

من یک بسیجی هستم

نعیم احمدی نژاد فرسنگی

۱- مقدمه

از خصوصیات انسان این است که خواهان کمال مطلق است و هرکس به حسب حال و مقام خود، کمال مطلق را در چیزی می داند. از این رو، انسانی که به ذات پروردگار و اسماء و صفات او معرفت پیدا کرده، به معاد و پاداش و کیفر ایمان دارد. او، بی تردید کمال مطلق را جز در وجود خداوند نمی بیند. به دیگر سخن، انسان، بدون محبت نمی تواند زندگی کند؛ زیرا انسان، بدون کشش و گرایش به دنبال چیزی نمی افتد و بی اشتیاق و محبت گام از گام بر نمی دارد. بنابراین ریشه ی تمام تلاش ها و کوشش ها محبت است؛ اما این محبت باید به کدام محبوب تعلق بگیرد؟ در انسان هایی که گرفتار غفلت و انحراف اند این محبت به دنیا و زیورها و لذت های آن وابسته است. چون این افراد در حقیقت از مرز حیوان بودن خویش بالاتر نرفته اند و در قلب آنها جز محبت غیرخدا وجود ندارد؛ حتی اگر ادعای دوست داشتن خدا داشته باشند دروغ گفته اند (حسینی، ۱۳۸۱) اما محبت در یک بسیجی تراز انقلاب اسلامی، تنها به خداوند تعلق گرفته و در قلبش جز محبت به خداوند وجود ندارد. این همان سخن امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید: «ایمان انسان، کامل و خالص نمی شود مگر هنگامی که خداوند نزد او از خودش و پدر و مادرش و فرزندش و خانواده اش و مالش و از همه ی مردم، محبوب تر باشد». (مجلسی، ۱۳۸۱، ج ۷۰، ص ۲۴) بنابراین، یاد خدا بر همه چیز مقدم است. در این پژوهش نقش ایمان و شناخت به خداوند در سبک زندگی یک بسیجی تراز انقلاب اسلامی پرداخته ایم.

۲- مفاهیم نظری

واژه ایمان از ریشه «أمن» گرفته شده است که فعل ثلاثی مجرد آن «أَمِنَ، يَأْمَنُ وَأَمْنًا» به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است. فعل ثلاثی مزید آن «آمَنَ، يُوْمِنُ و ایمانًا» است، که اگر متعدی به «با و لام» باشد به اتفاق اهل لغت به معنای تصدیق کردن است.

امام خمینی (ره) حقیقت ایمان را علمی می‌دانند که به مرتبه قلب و وجدان رسیده و همراه با اطمینان، انقیاد و خضوع باشد. (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۸۸) به باور ایشان ایمان همان علم صحیح عقلی و مطابق با واقع است که از مرتبه عقل و حوزه مفاهیم به حیطة قلب وارد می‌شود، به گونه‌ای که افزون بر تصدیق عقل، قلب انسان نیز آن مطلب علمی و معتقد عقلی را می‌پذیرد و با آن متحد می‌شود. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۲) ایمان به معارف الهی زمانی محقق می‌شود که حقایق را با تفکر و ریاضت عقلی ادراک کند که این به منزله مقدمه‌ای برای ایمان است؛ اما علم به یک چیز با ایمان به آن چیز برابر نیست؛ بلکه علم، تصدیق عقلی و ایمان، تسلیم قلبی به همان امر است. ایمان از کمالات روحانیه‌ای است که به حقیقت نوری آن کمتر کسی آگاه است، تا آنجا که خود مؤمن تا در این عالم طبیعت است، از نورانیت ایمان مطلق نیست. (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸ و ۱۴۷) امام خمینی (ره) میان ایمان و اسلام قائل به مغایرت است و معتقد است اسلام اعتقاد به الوهیت و وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد. ایشان باور به معاد را نیز در تحقق اسلام محتمل می‌دانند؛ ولی ایمان نور هدایتی است که در قلب جلوه می‌کند، اما صفت اسلام اگر در قلب داخل نشود، ایمان نخواهد بود.

امام خمینی (ره) برای ایمان درجات و اقسامی قائل است، از جمله:

۱- ایمان صوری و حقیقی: ایمان صوری، که همان اعتقاد به شریعت پیامبر اسلام است، اما ایمان حقیقی ملازم با نوعی خشوع است. (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵)

۲- مستقر و مستودع: اگر ایمان در قلب به گونه‌ای جایگزین شود که در مراحل سختی‌ها زایل نشود، چنین ایمانی، ایمان مستقر است، اما ایمان مستودع با اندک سختی و ترسی زایل می‌شود و انسان به فراموشی دچار می‌گردد. (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۴۹۶)

۳- برهانی و قلبی: ایمانی که بر اساس علوم عقلی و استدلال حاصل شده باشد، ایمان برهانی است و در حد علم است، اما اگر با ریاضت، توجه و خلوت، حقایق ایمانی به قلب رسید، قلب نورانی و از تصرف شیطان خارج می‌شود. (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶)

۳- برخی از عوامل موثر در تقویت ایمان و شناخت به خداوند در زندگی یک بسیجی تراز انقلاب اسلامی

۳-۱- شناخت خدا و توجه به خویشتن

در میان همه شناخت ها، شناخت آفریدگار جهان اهمیت ویژه ای دارد و بالاترین و برترین شناخت، شناخت خالق زمین و آسمان است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «سرلوحه دین شناخت اوست». (نهج البلاغه، خطبه اول) یکی از بهترین راه های شناخت خدا، شناخت نفس است. اگر توجه به خود و معرفت نفس، به شکل درست انجام گیرد و تقویت شود، به معرفت الله می انجامد. (حسینی، ۱۳۸۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «کسی که خود را شناخت، به یقین خدای خویش را شناخته است». (مجلسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲)

یک بسیجی تراز انقلاب برای پی بردن به هویت انسانی خویش، به سه نکته اساسی توجه دارد:

الف) مبدأ من کجاست؟ از کجا و چگونه به وجود آمده ام؟

ب) سرانجام چه خواهد شد و به کجا خواهیم رفت؟

ج) چگونه باید از مبدأ به مقصد برسم؟

همانگونه که مولایش علی (علیه السلام) می فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجاست، در کجاست و به سوی کجاست». (فیض کاشانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۶)

۳-۲- یادآوری نعمت های الهی

یکی از عوامل به یاد خدا بودن، راه های تحصیل محبت است. میزان محبت هر کس به خدای یگانه، تابع میزان معرفت او به خدا و صفات اوست. یک بسیجی تراز انقلاب برای اینکه به یاد خدا باشد، محبت خدا را در دل خویش و معرفت خود را به خدا بیشتر می کند تا او را بهتر بشناسد. هر اندازه خدا را بیشتر شناخت، به زیبایی و جمال او بیشتر پی می برد و در نتیجه بیشتر عاشق خدا می شود و محبت خدا در دلش جای می گیرد. زیرا آسان ترین راه تحصیل محبت، یادآوری نعمت های فراوان خداست؛ زیرا فطرت انسان به گونه ای است که وقتی کسی به او خوبی کند، محبت او در دلش جای می گیرد. (نوری، ۱۳۸۸) در حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) می خوانیم: «خدای تعالی به حضرت موسی فرمود: مرا پیش خلقم

محبوب ساز و خلقم را نزد من محبوب ساز. موسی (علیه السلام) عرض کرد: خدایا! چگونه این کار را انجام دهم؟ خدا فرمود: مواهب و نعمت های مرا به یادشان آور تا مرا دوست بدارند. (مجلسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴)

۳-۳- نقش عبادت در نهادینه سازی یاد خدا

انسان آگاه می داند که خداوند بزرگ، مالک همه چیز است. هر چه این احساس فقر بیشتر باشد، معرفت نیز کامل تر می شود. (نوری، ۱۳۸۸) در روایتی آمده است که خدای بزرگ فرمود: «من بندگانی دارم که مرا دوست دارند و من هم آنان را دوست دارم. آنان مشتاق من و من هم مشتاق آنهایم. آنان مرا یاد می کنند و من نیز آنها را یاد می کنم. آنان به من نظر می کنند و من به آنها. پس اگر تو به راه آنها بروی، تو را نیز دوست خواهم داشت و اگر از راه منحرف شوی، دشمنت می شوم. عرض کرد: خدایا! نشانه های آنان چیست؟ خطاب رسید: آن گاه که شب فرا رسید... و هر دوستی با دوست خود خلوت کرد، آنان در برابر من به پا می ایستند و صورت های خود را بر زمین می گذارند و با کلام من (تلاوت کتاب آسمانی) با من مناجات و گفت و گو می کنند و از نعمت های من سپاسگزاری می کنند. آنها را می بینی که گریه و ناله می کنند، شیون سر می دهند و آه می کشند، در حالی که ایستاده یا نشسته و در رکوع یا سجده هستند. همه زحمت هایی را که به خاطر من تحمل می کنند، می بینم و شکوه هایی را که از محبت من بر زبان دارند، می شنوم. سه چیز به آنها عطا می کنم: نور خود را در دل آنان می افکنم. در نتیجه همان گونه که من از آنها آگاهم، آنها نیز از من باخبر خواهند بود. اگر همه آسمان ها و زمین ها و آنچه در میان آنهاست، به آنان داده شود، باز آن را کم خواهم دانست». (فیض کاشانی، ۱۳۴۲، ج ۸، ص ۵۸)

برخی افراد صرفاً با انگیزه دنیاطلبی به سمت دین می روند. اینان یا اساساً به دین باور ندارند و یا با تظاهر دروغین به دیانت راهی به سوی دستیابی به اغراض و امیال دنیوی خویش می گشایند و یا به دین باور دارند اما انتظارشان از دین صرفاً گشودن گره از امور و برآوردن خواسته ها و حوائج دنیویشان است. برخی دیگر از اشخاص دین باوری را مقدمه رفع مشکلات یا نیل به آرزوها و تمنیات اخروی خود قرار داده اند. گروهی از اینان نگران و هراسان از کیفرهای سخت اخروی ناشی از سرکشی و عصیان در برابر فرامین الهی در راه دین گام بر می دارند و گروه دیگر خواهان پاداشها و نعمت های شیرین و جذاب اخروی اند. اما یک بسیجی تراز انقلاب جزو گروه اندگی از کسانی است که نیل به آرزوهای دنیوی و حتی دستیابی به خواسته های اخروی محرک انگیزاننده آنان نبوده بلکه با آزادگی از قید دنیاطلبی و آخرت

جویی صرفاً از آن رو که خدا را شایسته بندگی و فرمانبری یافته اند و بدان خاطر که خویش را مرهون لطف و فضل او و او را شایسته شکر و سپاس خویش دیده اند راه طاعت و بندگی خدا را در پیش گرفته اند و این رسم عارفان است .

۳-۴- محبت و دل بستگی به دنیا

اصل مهم درباره ی محبت و دل بستگی این است که دوست داشتن هرچیز _ چنان چه علمای اخلاق می گویند _ وحدت پیدا کردن با آن و فانی شدن در آن است. هرچه این محبت شدیدتر باشد، وحدت یافتن و فانی شدن نیز کامل تر خواهد بود.

محبت، چیزی خیالی نیست؛ بلکه یک واقعیت عینی در دل انسان است. بنابراین وقتی انسان به چیزی یا کسی ابراز محبت می کند و آن را دوست می دارد، در همان حال دل او نیز به سوی آن گرایش پیدا می کند. هرچند انسان بر فطرت الهی آفریده شده است، دست پرورده ی طبیعت است: هنگامی که چشم می گشاید، پدیده های دنیایی را می بیند و به دنبال لذت های آن است. محبت دنیا در دل انسان پدیدار می شود و به تدریج رشد پیدا می کند. حال اگر آن فطرت الهی و باور به توحید و معاد در جان او شعله نکشد و محبت و دل بستگی را تعدیل نکند، انسان دچار غفلت از خدا و مرگ و قیامت خواهد شد؛ زیرا آکنده ساختن دل از محبت دنیا، باعث تهی شدن دل از محبت خدا می شود. (حسینی، ۱۳۸۱) یک بسیجی تراز انقلاب، خدا را در دل خویش یافته است و دلش منور به نور خدا است. در دلش نور غیر خدا مثل نور شمع در مقابل خورشید است و هیچ جلوه ای ندارد. دنیا را نمی بیند تا ریاستش را ببیند، تا پولش را ببیند، تا لذتش را بچشد، لذت های دنیوی که لذت نیستند. ایشان لذت واقعی را درک کرده است. لذت ایشان مراوده با خدا است، لذت ایشان معاشقه با خدا در دل شب است و یک ثانیه از مناجات در دل شب را با همه خوراکی ها، همه پوشاک ها، همه قصرها و خانه ها معاوضه نمی کند.

۳-۵- مشارطه، مراقبه و محاسبه

از امور دیگری که از اثرات و لوازم پذیرش توحید و معاد است مشارطه، مراقبه و محاسبه است. مشارطه آن است که یک بسیجی تراز انقلاب در آغاز روز با خود شرط می کند و تصمیم می گیرد که امروز برخلاف فرموده ی خداوند رفتار نکند، پس از این مشارطه، باید وارد مراقبه شود بدین معنا که در تمام روز به یاد شرط خود با خداوند است و خود را ملزم به عمل کردن به آن دانسته با شیطان که قصد انحراف او از

شرط را دارد ستیز می کند. به همین حال بماند تا شب که زمان محاسبه است. یعنی به حساب خود در طول روز برسد که آیا در امور روزمره، از قبیل کار، کسب، تجارت، تحصیل آیا به شرط خود عمل کرده است یا خیر؟ اگر به شرط خود وفادار بوده و به فرمان ها و نهی های خدا گوش فرا داده بود، خداوند را سپاسگزار بود و اگر هنگام محاسبه، سستی در عمل به شرط دید، همان لحظه توبه می کند. امام موسی کاظم علیه السلام در این مورد می فرماید: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود نرسد. پس اگر عمل نیک انجام داده است، از خداوند توفیق بیشتر آن را بخواهد و اگر عمل بد از او سرزده است، توبه و استغفار نماید». (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۳۷۷)

۳-۶- یک بسیجی تراز انقلاب عالم را محضر خدا می داند

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح گوید». (احزاب: ۴۱ و ۴۲) آن چه از این آیه شریف برداشت می شود این است که یکی از خصوصیات یک بسیجی تراز انقلاب، یاد خداست؛ بدین معنا که همیشه خود را در حضور خداوند می داند. مؤمنان واقعی به چنان معرفتی در توحید و خداشناسی رسیده اند که باور نموده اند: «مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید خدا آن جاست». (بقره: ۱۱۵) در بین روایاتی که بر این مطلب دلالت دارد می توان به سخن حضرت صادق (علیه السلام) اشاره نمود که می فرماید: «از خداوند بترس؛ مثل آن که او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند. اگر گمان کنی که او تو را نمی بیند، کافر شده ای. اگر بدانی که او تو را می بیند و باز گناه کنی، او را از پست ترین نظرکنندگان به خود قرار داده ای» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۱۰).

۱- مقدمه

حب دنیا و دنیا گرایی یک واقعیت عینی و محسوس است که بارها در نهج البلاغه و کلام معصومین (علیهم السلام) به عنوان سرچشمه تمام گناهان و فتنه ها و عامل سقوط و تباهی انسان شمرده شده است. دنیا عبارت است از مجموعه آسمان و زمین و آفریده هایی که در آن است و چون این مجموعه در برابر جهانی دیگر است که در ورای این عالم قرار دارد و از انسان دورتر است از این رو به آن دنیا گفته می شود. میان دنیاطلبی و روی گردانی از یاد خدا رابطه ی جدی وجود دارد ، به این معنا که اگر کسی توجه زیاد و تعلق خاطر بیش از حد به زندگی دنیا داشته باشد از یاد خدا محروم خواهد گشت و هم چنین ، کسی که به یاد خدا باشد جاذبه و شیرینی آن ، او را از سقوط در دام محبت به دنیا حفظ می کند. کسی که از یاد خدا غافل است خواستش نیز از چهار دیواری زندگی مادی دنیا فراتر نمی رود و این خود ضلالت از راه خداست. حب دنیا و حب خداوند در یک دل هرگز جمع نمی شود. اگر محبت دنیا و حب جاه و مقام و مادیات و شهوت در قلبی جا گرفت ، پس از آن جایی برای محبت خداوند و عشق به خوبی ها و تقرب به حق تعالی و یاد او باقی نمی ماند و در این صورت دل به غیر صاحب خانه سپرده شده است. امام علی (علیه السلام) در این رابطه فرمودند: «همان طور که خورشید و ماه هرگز با هم جمع نمی شوند دوستی خدا و دنیا یک جا جمع نمی شود». (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱) در این پژوهش به بررسی برخی از اثرات زهد و دل نبستن به دنیا در زندگی یک بسیجی تراز انقلاب اسلامی پرداخته ایم.

۲- سیمای دنیاپرستان

حضرت علی (علیه السلام) اهل دنیا را به چهار گروه تقسیم می کند و می فرماید:

مردم بر چهار صنف هستند:

۱- کسی است که او را از فتنه و فساد منع نمی کند مگر بیچارگی و کندی شمشیر و کمی مال او.

۲- کسی است که شمشیر از غلاف کشیده و شر خود را آشکار ساخته است؛ سواره و پیاده ی خویش را گرد آورده، برای فتنه و فساد، خویشان را آماده و دین اش را تباه کرده است، برای متاعی که به غنیمت

برباید یا برای سوارانی که پیشرو خود قرار دهد، یا برای منبری که بر آن بر آید (از هیچ فسادى کوتاهی نمی کنند)

۳- کسی است که دنیا را به عمل آخرت می طلبد و آخرت را به عمل دنیا خواهان نیست. خود را با وقار و طمأنینه نشان می دهد. گام خویش را نزدیک به هم گذارده (آهسته، آهسته قدم بر می دارد) دامن جامه اش را جمع کرده، با شتاب راه می رود. خود را برای امین قرار دادن و مورد وثوق گشتن می آراید و پرده ی خداوند (راه دین و شریعت) را وسیله ی معصیت قرار داده است (گرگانی در لباس گوسفند و جو فروشانی هستند گندم نما. اهل دنیايند اما در سيمای اهل آخرت)

۴- کسی است که بر اثر حقارت و پستی و نداشتن وسیله ای که به مقام ریاست برسد، از خواستن آن مقام، خانه نشین گردیده است و چون به آرزوهای خود دسترسی ندارد، به همان حالی که مانده، خویش را قانع نشان داده است و به لباس اهل زهد و تقوا زینت می دهد. و حال آن که نه در اندرون خود که شب آرام می گیرد و نه در بیرون خود که روز به سر می برد، اهل تقوا نیست. حقارت نفس او را خانه نشین کرده است و برای این که روی این حقارت نفس، پرده بکشد، به لباس اهل زهد در می آید. (نهج البلاغه : خطبه ۳۲) حضرت این چهار گروه را اهل دنیا می داند؛ زیرا آنان در چنگال مادیات دنیا گرفتار شده اند و انسان هایی اسیر و برده هستند. در تفسیر کشف الاسرار سیمای اهل دنیا چنین ترسیم شده است: «هرکس روی در دنیا داشت، پشت بر خدای دارد و پشت بر خدای داشتن آن است که پیوسته به اندیشه ی دنیا خسبد و براندیشه ی دنیا خیزد. اوقات وی بدان مشغول بود... دنیادار به سان مسافری باشد در کشتی نشسته و دنیازاد اوست. اگر زاد افزون از آن گیرد، کشتی غرق شود و باعث هلاک او گردد. هرکه دنیا را دوست دارد، از خدا خبر ندارد و هرکه چنین است هرگز آرزوی مرگ نکند و زندگی همین داند، که زندگی دنیا است و از حیات طیب که زندگی دوستان است بی خبر. و این حیات غافلان است که در تاریکی اند. (مرتضایی، ۱۳۹۰، ج ۲ ص ۴۴۸)

۳- تأثیر دنیادوستی بر قلب انسان

شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت که مبدأ تمام فضایل نفسانی است با حب دنیا جمع نمی شود. معارف الهی، توحید در اسما و صفات و افعال و ذات و حق جویی و حق بینی با حب دنیا متضادند. غنای قلب، بزرگواری، عزت نفس، حریت و آزادمردی از لوازم بی اعتنایی به دنیاست، چنانچه فقر، ذلت، طمع،

حرص، بندگی و چاپلوسی از لوازم حب دنیا است. عظوفت، رحمت، مواصبت، مودت و محبت با حب دنیا ناسازگار است. بغض، کینه، جور، قطع رحم و نفاق و دیگر اخلاق فاسد زائیده ی این ام الامراض (حب دنیا) است. حب دنیا مانع از حضور قلب انسان در نماز است. از عواملی که سبب می شود انسان در نماز حضور قلب پیدا نکند، حب دنیا و تعلق خاطر به امور دنیوی است که سر منشأ گناهان بزرگ و ریشه ی بیماری های باطنی است که خار طریق اهل سلوک و سرچشمه ی مصایب است و تا وقتی که دل پای بند دنیا و زیورهای ماده است، اصلاح باطن ناممکن و رستگاری اخروی دست نیافتنی است. بنابراین دل ما چون با حب دنیا آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر آن ندارد، ناچار این حب دنیا، مانع از فراغت قلب و حضور آن در محضر قدس می شود و علاج این مرض مهلک و فساد خانمان سوز با علم و عمل نافع است. (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۸)

۴- دین و دنیا

امام علی (علیه السلام) آنگاه که از دنیا و آخرت و نسبت میان این دو سخن می گوید تعبیری زیبا، دلنشین، خردپسند و شگفت آور را بر زبان جاری می سازد. دنیا گذرگاه آخرت است (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۰) نه جای قرار. بر گذرگاه، رحل اقامت افکندن از بی خبری است و به محنت آباد دنیا دل خوش داشتن نشانه کوتاه نظری. هرچه در این جهان کشت کنی، در آن جهان بدروی. حسن دنیا بدان است که راهگشای باغ رضوان است. با دنیا روزی وداع باید کرد و به آخرت روی آورد. خوشا آن که امروز به مجاهدت پرداخت و خویشتن را برای مسابقت فردا آماده ساخت که خط پایان، فردوس جاودان است و هرکس که بازماند ناگزیر طعمه شعله های دوزخ سوزان شود. (نهج البلاغه خطبه ۲۸) چون دنیا سرایی ناپایدار و آخرت قرارگاهی ماندگار است پس چه نیکو خواهد بود آن گاه که از دنیا زاد و توشه ای نیز برای آخرت فراهم آید تا مگر حق تعالی درهای فیض و رحمت خود را به روی بندگان بگشاید. (نهج البلاغه خطبه ۲۰۳) و برآستی که آدمی برای آخرت آفریده شده است نه برای دنیای پرمشقت. (همان، نامه ۳۱، ص ۴۰۰) دوراندیش، در راه حق نیک می کوشد و از دنیا به عشق آخرت چشم می پوشد. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۸۵) زیرا تجارت آخرت جز به عمل صالح سودمند نیاید و جز با خلوص نیت بر رونقش نیفزاید. (همان، ج ۱، ص ۳۴۵) دنیا زیانبار و زندگی سوز است و آخرت سرورآفرین و دلفروز (همان، ج ۱، ص ۴۵) هر که دنیا را به آخرت فروشد، چشمه سار نیکبختی اش از درون بجوشد (همان،

ج ۲، ص ۷۰) خوشبخت آنکه دنیا دهد و در آخرت بر مسند عزت نشیند (همان، ج ۲، ص ۴۱۳) و بدبخت آن که دنیا را بر آخرت برگزیند (همان، ج ۲، ص ۴۱۴)

۵- سرانجام دنیاطلبان

سرانجام نکبت بار دنیاپرستان در کلام حضرت علی (علیه السلام) این چنین به تصویر کشیده شده است:

دنیا سرایی است که برای آن فنا و نیستی و برای اهلش، رخت برستن مقدر گردیده است. (نهج البلاغه خطبه ی ۴۵، فراز ۲) زیبایی و زینت های دنیا، دنیاپرستان را به خود مشغول داشته است و اینان جان خویش را در راه به دست آوردن اموال و اعتبارمادی، تقدیم دنیامی کنند (خویشتن را به بهایی اندک می فروشند)؛ چه رقابت های کشنده و چه حسادت هایی که بر سر لاشه ی دنیا به راه انداختند و با خوردنش رسوا گشتند. حال که پرده برداشته شده، می بیند که دیر شده است و این بیداری، نه تنها سودی برای او نخواهد داشت، بلکه آغازکیفرهایی است که برای او مقرر شده است و او باید طعم آن ها را بچشد. به راستی کیفری است بسیار تلخ که آدمی هنگامی که بیدار شود، بفهمد با عظمت ترین و پرارزش ترین سرمایه ی خود را که شخصیت اوست، قربانی امیال دنیوی کرده است. علاقه ی بیش از مقدار ضروری به امیال مادی، نشانه ی پست تر بودن از حیوانات است. هیچ حیوانی بیش از حد ضروری به خوردنی و آشامیدنی و مسکن علاقه ندارد؛ زیرا در این صورت مزاحم زندگی دیگر حیوانات می شود. (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۸۳)

۶- زهد و دل نبستن به دنیا در زندگی بسیجی تراز انقلاب اسلامی

۶-۱- زهد و وارستگی از دنیا، زینده دوستان خدا

اگر انسان به آفات، گرفتاری ها و سختی هایی که در دنیا است بنگرد و به ویژه اگر ایمان به سرای آخرت و بهشت داشته باشد که عاری از آن آفات و گرفتاری هاست و سپس این دنیا را با بهشت بسنجد، فریفته لذت های محدود این دنیا که همراه با رنج ها، سختی ها و گرفتاری هایش نمی شود و در دنیا زهد و وارستگی را پیشه خود می سازد همان مقام زهد و وارستگی ای که امام علی (علیه السلام) در مناجات خود از خداوند درخواست می کنند: «خدایا به توفیق و نگره داری خود، به ما زهد و بی رغبتی به دنیا عطا کن و ما را از شر دنیا سلامت بدار و جامه های عصیان و مخالفت با خود را از ما بر کن و با حسن کفایت و

تدبیرت خود عهده دار کار ما باش و از رحمت بی انتهایت بر عطای همیشگی به ما بیفزای و از موهبت های فیض و بخششت ، انعام ما را بهتر و بیشتر ساز». بسیجی تراز انقلاب اسلامی کسی است که مظاهر زندگی را بیش از حق و خداوند دوست نمی دارد و اهداف الهی را قربانی اهداف دنیوی نمی کند. او آخرت را اصل قرار داده و دنیا را به منزله فرع و وسیله و مقدمه آن می داند.

۶-۲- درک لذت انس با خدا و محبت به او

برای کاستن از توجه به دنیا و فریفته نشدن بدان و نیز برای توجه یافتن به خداوند راه هایی هست . بی تردید مهم ترین ، ارزشمند ترین راه ها برای رسیدن به آن منظور درک محبت و چشیدن طعم لذت انس با خدا است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مناجات شعبانیه می فرمایند: «خدایا ! در من نیرویی نیست که به وسیله آن بتوانم از معصیت تو خودداری کنم مگر آن هنگامی که تو مرا به عشق و محبت خود بیدار سازی و چنان که تو می خواهی باشم . شکر تو گویم که مرا مشمول لطف و کرمات ساختی و قلبم را از پلیدی های غفلت پاک کردی». آری وقتی انسان حاضر می شود از لذتی دست بکشد که به لذتی فراتر از آن دست یابد ، بسیجی تراز انقلاب اسلامی لذت انس با خدا را چشیده ، پس حاضر نمی شود از این لذت بی مانند دست بکشد. در نتیجه لذت های پوچ و بی مقدار دنیا را وا می نهد.

۶-۳- حیات معقول

اگر حیات دنیوی، با دو بال معرفت و عمل سازنده به پرواز درآید و از آلودگی های گوناگون طبیعت حیوانی آزاد شود، درمسیر حیات اخروی قرار می گیرد و حیات معقول نامیده می شود. پیامبران الهی و حکمای راستین این نوع زندگی را برای بشریت عرضه و تبلیغ می کنند. بسیجیان تراز انقلاب این گونه زندگی می کنند اگرچه نمودهای زندگی آنان مادی و دنیوی است، ولی حقیقت این زندگی برای آنان، حیات اخروی است و حقیقتی است معنوی و در این دنیای مادی از مدیریت روحانی والایی برخوردارند (اگرچه ظاهر زندگی اینگونه افراد مادی است، اما باطنش معنوی و اخروی است). این گونه افراد حتی یک لحظه احساس پوچی و رکود و جمود نمی کنند. بسیجی تراز انقلاب ، دنیا را به عنوان آرامگاه نمی پسندد بلکه به عنوان رهگذر می شناسد. فرق این گونه افراد با یک انسان مادی مال دوست یا مقام دوست آن است که آن فرد مادی ، باور کرده است که دنیا وطن است (چون وطن است، ایستاد)، ولی یک انسان الهی

می فهمد که این مسیر است و هدف جایی دیگر است و درمسیر باید پویا بود و روان. (جوادی آملی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱)

۶-۴- کمال طلبی

انسان به طور فطری کمال طلب است و عاشق کمال تام مطلق است، ولی هرکس به حسب حال و مقام خود کمال را در چیزی تشخیص می دهد و قلب او متوجه آن می گردد. اهل آخرت کمال را در مقامات و درجات آخرت تشخیص می دهند و قلوب شان متوجه آن هاست، اما اهل دنیا چون تشخیص داده اند که کمال در لذاذذ دنیوی است و جمال آن ها در چشم شان زینت یافته است، به طور فطری متوجه آن شده اند. چون روح انسان متوجه کمال مطلق است، هرچه ز خارف دنیا را جمع آوری می کند، تعلق قلبش بیشتر می شود و چون تشخیص داده است که دنیا و زخارف آن کمال است، حریص تر می شود و عشق اش به آن فزونی می یابد و احتیاج اش به دنیا بیشتر می گردد و فقر و نیازمندی نصب العین او می شود. (خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵) به عکس اهل آخرت مانند بسیجیان تراز انقلاب اسلامی که توجه آن ها از دنیا سلب می شود، از تمام دنیا بی نیازند و غنا در قلب شان ظاهر می گردد و عالم دنیا و زخارف آن را ناچیز می شمارند.

۶-۵- دوستی با مرگ

شعله های خانمان سوز حرص و ولع به دین مومن حمله می کند. بهترین حربه در برابر تهاجم حرص و طمع در مال اندوزی، انزجار از دنیا است. راه محفوظ ماندن از آسیب های شیطانی و دوری از تعلقات دنیایی پناهگاهی به نام مرگ است. امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «زیاد به یاد مرگ باش، زیرا هر انسانی که بسیار مرگ را یاد کند به دنیا بی رغبت می شود». (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۷۲، ص ۶۴) روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه ای (سوره زمر: ۲۲) را تلاوت نمودند. شخصی پرسید که شرح صدر چگونه است؟ حضرت فرمود: چون نور الهی در دل مومن بتابد دلش وسعت می یابد و روشن می گردد. راوی سوال کرد که علامت آن چیست؟ حضرت فرمودند: از دنیا و سرای غرور دل برکند و پیش از آنکه مرگ به او برسد به عالم آخرت و مرگ تمایل پیدا کند. (تفسیر سوره زمر) بسیجی تراز انقلاب اسلامی مرگ را دوستی بسیار شفیق و مهربان پنداشته که همیشه وی را با ترس از عذاب و شوق به بهشت از زشتی ها

دور می کند و به طرف انجام اعمال نیک سوق می دهد. یاد مرگ ریشه های غفلت را در دل بسیجی تراز انقلاب خشکانده و دلش را به وعده های الهی تقویت کرده است.

۶-۶- دوستان خدا و آرزوی نیل به لقای معبود در آخرت

دنیا سکه ای دوروست ، از یک سو ، زمینه تکامل و تعالی ما را فراهم می آورد و از این نظر ، مسجد دوستان خدا و مصلای فرشتگان الهی و تجارت خانه اولیای خداست ، جایی که آنها به تجارتی پرسود دست می زنند و در معامله با خدا و در برابر اعمال صالح ، به بهشت و رضوان الهی دست می یابند . از سوی دیگر مظاهر و جلوه های دنیا عامل انحراف و لغزش از حق و افتادن در ورطه گناه و عصیان است . در آموزه های دینی بیش از آنکه درباره بهره برداری از دنیا سخن به میان آمده باشد به انسان ها انداز و هشدار داده شده است که فریفته دنیا نشوند و دنیا وسیله انحراف و لغزش آنها نشود. بسیجی تراز انقلاب برای دنیا اصالت و استقلال قائل نیست و از آن برای انجام عمل صالح و کسب رضایت خدا استفاده می کند و دنیا را ابزاری برای دستیابی به سعادت ابدی آخرت قرار می دهد و به کمال مطلوب خود دست می یابد و تجارتی سرشار از سود خواهد داشت.

۷- نتیجه گیری

زندگی ساده شیعیان واقعی همچون بسیجیان تراز انقلاب اسلامی و برخوردار نبودن آنان از ثروت و رفاه مادی به سبب بی عرضگی ایشان در کسب درآمد و استفاده گسترده از نعمت های دنیوی یا نداشتن سلیقه و هنر استفاده از جلوه ها و زیبایی های زندگی ای آکنده از رفاه و مادیات نیست . آنها اگر می خواستند ، بهترین زندگی و رفاه را برای خود فراهم می ساختند و بهتر و بیش از دیگران از امکانات و نعمت ها و امکانات مادی استفاده می کردند . آنان چون دنیا را حقیر و بی ارزش می دانند سراغ آن نمی روند و حاضر نیستند سعادت ابدی و رضوان الهی را با دنیای حقیر معاوضه کنند. از این رو حضرت علی (علیه السلام) درباره آنان فرمود: «دنیا آنان را به سوی خود فراخواند و خواست بفریبشان ، ولی آنها به آن توجهی نکردند». یعنی افزون بر آنکه امکان دستیابی به زندگی مرفه برایشان فراهم بود و آنان برای رسیدن بدان توانمند بودند ، دنیا نیز سراغشان آمد و در برابر آنان جلوه گری کرد و وسایل و زمینه های ترقی مادی و دنیوی را برایشان فراهم ساخت اما آنان به دنیا پشت پا زدند و حاضر نشدند از توانمندی ها و استعداد خود برای کسب ثروت استفاده کنند. (مصباح ، ۱۳۹۶)

منابع :

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- تمیمی آمدی ، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۱) ، تصنیف غررالحکم و دررالکلم ، مترجم : مصطفی درایتی ، تهران ، الجواد.
- ۴- جوادی آملی ، عبدالله ، شفیعی ، سید حسین (۱۳۹۴) ، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه ، نشر اسراء.
- ۵- خمینی ، روح الله (۱۳۸۰) ، آداب الصلاه ، تهران ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶- خمینی ، روح الله (۱۳۸۳) ، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث) ، تهران ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۷- فیض الاسلام اصفهانی ، سید علینقی (۱۳۸۳) ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، نشر فقیه.
- ۸- مجلسی ، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۸۴) ، بحارالانوار ، نشر اسلامیه.
- ۹- مرتضایی ، عزت الله (۱۳۹۰) ، میبدی و تفسیر کشف الاسرار ، موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران.
- ۱۰- میرزاحمد ، علیرضا (۱۳۸۲) ، دنیا از منظر امام علی (علیه السلام).
- ۱۱- ملازاده تقی پور ، علیرضا (۱۳۸۰) ، دنیا ، تهران : استوار.
- ۱۲- مصباح ، محمد تقی (۱۳۹۶) ، بی اعتنائی شیعیان واقعی به دنیا ، مجله معرفت شماره ۲۳۴.